



برود، مسئولیت تمشیت امور و اداره هیئت وزیران و اجرای قانون اساسی را بر عهده بگیرد. تصور من این است که این اصل چنین فضایی دارد و در این حالت ما نمی توانیم هیئت دولت و قوه مجریه را رها کنیم. قانون اساسی پیش‌بینی کرده است که اگر چنین حالتی پیش آید معاون اول رئیس‌جمهور با اجاره و موافقت رهبری کفیل دولت و جانشین رئیس‌جمهور می‌شود. جانشین رئیس‌جمهور یعنی کسی که رهبر منصوب می‌کند اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور را بر عهده می‌گیرد یعنی تمام صلاحیت‌هایی که رئیس‌جمهور دارد، به دوش می‌کشد برای اینکه دولت تعطیل نشود و اصل استمرار دولت و تداوم خدمات عمومی جاری و ساری بماند. در این بین چند نکته وجود دارد. نکته اول اینکه پس از اینکه ما وارد این وضعیت استثنایی و وضعیت فقدان شدیم، به نظر من رابطه دموکراتیک قوه مجریه با حاکمان واقعی منقطع شده است یعنی الان ما در وضعیت خاصی به سر می‌بریم که قوه مجریه توسط کسی که منصوب رهبر است یا منصوب رئیس‌جمهور قبلی است اداره می‌شود. به عبارتی قوه مجریه در چنین حالتی مستقیماً وصل به اراده مردم یا همان‌هایی که من به آنها می‌گویم حاکمان واقعی نیست. دقیقاً به همین دلیل است که قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است و اداره قوه مجریه با حالت خاص را مقید و محدود به زمان خاصی کرده است و گفته که حداکثر ظرف مدت ۵۰ روز قوه مجریه باید رأس و باید پیدا کند و باید ارتباط و اتصالش با حاکمان واقعی یا منشأ اصیل حاکمیت برقرار شود. دقیقاً با این تحلیل است که ما معتقدیم ادامه دادن اداره قوه مجریه بیش از ۵۰ روز و به‌ویژه پس از آنکه رئیس‌جمهور جدید انتخاب شده است، تداوم مدیریت استثنایی با اراده جانشین رئیس‌جمهور و کفیل و دیگر

مقامات به نظر می‌رسد فاقد مشروعیت اولیه است. یعنی قانون‌گذار اساسی آمده است و به ما گفته است که شما باید حداکثر ظرف ۵۰ روز سررشته امور را دوباره به خود حاکمان ملت برگردانید و هدفش این نبوده که شما انتخاباتی را برگزار کنید و ماه‌ها طول هدید که یکسری تشریفات غیرذاتی و غیرمهم برگزار شود تا تازه این رئیس‌جمهور و منتخب ملت قدرت را به دست بگیرد. با توجه به تفسیر و تحلیل مردسالارانه‌ای که از قانون اساسی داریم گرایش او این است که در حداقل زمان ممکن رئیس‌جمهور به‌عنوان برگزیده حاکمان واقعی سکان امور را در دست بگیرد. ادامه دادن بیش از ۵۰ روز با هدف و فلسفه مورد نظر قانونگذار اساسی نمی‌گنجد. البته گر چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی خیلی به آنچه می‌گویم تصریح نشده است اما براساس فلسفه آن برای وضعیت استثنایی باید تشریفات کمینه‌ای و حداقلی قائل بشویم. اصلاً با خرد سیاسی و خرد زمامدارانه نمی‌خواند در وضعیت‌های استثنایی از جمله وقتی رئیس‌جمهور یعنی مردم سکان اجرایی را در دست ندارد، این ۵۰ روزی که به آن اشاره شده است، طولانی‌تر شود. هدف اصل ۱۳۱ قانون اساسی بازگشت هر چه سریع‌تر به وضعیت عادی است. وضعیت عادی براساس این اصل همان وضعیتی است که رئیس‌جمهور منتخب ملت تصدی امور اجرایی را بر عهده دارد. به‌طور خلاصه اصل ۱۳۱ این را می‌گوید که پیوند مشروعیتی زمامداری با مبنای مسئولیتش منقطع شده است و باید هر چه سریع‌تر پیوند برقرار شود. پرسش‌های مربوط به تنفیذ و تحلیف هم باید در همین چارچوب پاسخ داده شود.

من نکاتی پیرامون سوگند، تحلیف و تنفیذ بگویم. در چارچوب همان تفسیر دموکراتیکی که من دارم، اعتقاد این است که اساساً نگاه ما به مسئله

رهبر و صلاحیت‌های رهبری از نگاه محض حقوقی یک نگاه نظراتی است. من معتقدم اصل ۱۱۰ قانون اساسی حداکثر اختیارات رهبر را پیش‌بینی کرده است و ما باید با اصل مردم‌سالاری آن را تفسیر کنیم. بر همین اساس تفسیرمان از بند ۹ این اصل قانون اساسی این گونه می‌شود که وقتی در این بند آمده است که از جمله وظایف و اختیارات رهبری این است که: «... حکم رئیس‌جمهور را پس از انتخاب مردم امضا می‌کند». براساس نگاه من این امضا کردن و آن سوگند در جایگاه مناسک است و در جایگاهی قدرت سیاسی باید آن شکوه و جلال و عظمت و منطق خودش را به رخ بکشد و مشابه این مراسم در کشورهای مختلف وجود دارد. در قانون اساسی مشروطه نیز آمده بود: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضای مجالس ملی و سنا و وزرا به قرار ذیل قسم یاد کند.» بنابراین در چارچوب اندیشه مردم‌سالاری و مردم‌سالاری دینی این موارد در قدرت رئیس‌جمهور انتخاب شده از سوی مردم تأثیری ندارد بر همین اساس است که در همان شرایط استثنا که اصول ۱۳۱ و ۱۳۲ به آن پرداخته است، من معتقدم نمی‌توانیم نشستن رئیس‌جمهور بر کرسی ریاست دولت را به خاطر برگزاری مناسک به تعویق و تأخیر بیاوریم. کما اینکه شورای نگهبان هم در تفسیری که از ماهیت حقوقی سوگند ارائه داد، نگفت که الزام قانونی دارد و چنین گفته که رئیس‌جمهور شرعاً به واسطه سوگندی که یاد کرده است، اگر ببیند اجرای فلان قانون برخلاف شریعت است، او می‌تواند از اجرا یا امضای آن اجتناب کند. بنابراین می‌توان تفاسیر مختلفی از این اصول داشت تا هر چه سریع‌تر به وضعیت نرمال بازگردیم.



معاون اول نمی‌شوم

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در گفت‌وگو با خبرنگارآنلاین در واکنش به شایعاتی پیرامون احتمال انتصابش به‌عنوان معاون اول دولت چهاردهم گفت: «من یک مثنی روشن همیشه داشته‌ام، کاری که روی زمین نمانده باشد به من نمی‌آید که بردارم. خوشبختانه هم برای پست معاون اول و هم برای سایر پست‌ها به اندازه کافی افراد شایسته‌ای که آمادگی داشته‌باشند و مسئولیت بگیرند وجود دارد. تر جیح من این است که بدون پست رسمی بتوانم تجربه و ایده‌هایم را برای آینده که خیلی برایشان اهمیت قائل هستم را در اختیار کابینه آقای پزشکیان و شخص خودشان بگذارم.» او در بخش دیگری درباره نزدیک شدن به آغاز دوره رسمی ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان گفت: «زمانی بعد از پیروزی آقای روحانی در انتخابات به ایشان گفتم که نه انتظار داریم که مهندس موسوی دوم یا کروبی دوم شوید نه هاشمی دوم و نه خاتمی دوم، حسن روحانی بمانید. امروز هم خطاب به آقای پزشکیان می‌گویم که نیاز نیست دولت سوم را تشکیل دهید یا آقای خاتمی دوم یا هاشمی دوم یا روحانی دوم یا موسوی دوم و کروبی دوم باشید، پزشکیان بمانید.» مرعشی ادامه داد: «همان پزشکیانی که در مجلس داد و فریاد خود را زده، از حق دختری به نام مهسا امینی هم دفاع کرده ولی به نظام تعرض نکرده است. آقای پزشکیان اگر پزشکیان بماند، کشور هم ظرفیت دارد. این کشور انقدر نیروی تربیت‌شده و دارای ظرفیت دارد که می‌توانید یک کابینه بسیار کارآمد و پرتحرک را شکل دهید بدون اینکه متعرض به‌نهادهای بالادستی شود. لازم نیست طوری رفتار کنیم که قدرت کشور از پشت دولت کنار برود. آقای پزشکیان الان باید با ابزار کارآمدی مردم را به صحنه بیاورد و جذب کند و نگه دارد و مسائل آن‌ها را حل کند.»



ظریف سپر بلا شده است

عباس سلیمی‌نمین، تحلیل‌گر سیاسی اصول‌گرا در گفت‌وگو با فرارو درباره تشکیل شورای راهبری توسط مسعود پزشکیان گفت: «تشکیل این نوع شورای راهبری بی‌سابقه نیست و پیشتر و در دولت اول آقای احمدی‌نژاد هم شاهد اقدامات مشابهی بودیم و کارگروه‌هایی به وجود آمده بود، اما این کارگروه‌ها چندان مورد تأمل قرار نگرفت و کاربردی ظاهر نشد و در نهایت همان اشخاصی که از اول، مورد تصمیم قرار داشتند، انتخاب شدند، شاید بهتر است بگویم در نهایت همان چیزی رخ داد که مورد نظر رئیس‌جمهور بود و صرفاً عده‌ای مشغول شدند و آمدند و رفتند. اما چندان براساس این نشست و بر خواست‌ها اتفاقی رخ نداد.» او ادامه داد: «این تجربه مناسبی در دولت اول آقای احمدی‌نژاد نبود و اتفاقاً فکر می‌کنم این بار هم در حال تکرار همان تجربه‌ایم. اما چرا این کار انجام شده است؟ پاسخ روشن است. فکر می‌کنم هدف اصلی پشت تشکیل شورای راهبری این است که از لابی‌گری‌ها کاسته شود. به نظر می‌رسد دولت چهاردهم برای اینکه مانع از چنین فشاری شود، آقای ظریف را به‌عنوان تصمیم‌گیرنده معرفی کرده است و در نتیجه این تصمیم‌گیری هم، فشار از روی آقای پزشکیان برداشته می‌شود و روی آقای ظریف گذاشته می‌شود. این، یک فرصتی ایجاد می‌کند تا بتوانند در شرایط مطلوب‌تری انتخابات‌های درست را انجام داده و درگیر لابی‌گری‌ها نشوند.» سلیمی‌نمین همچنین گفت: «برداشتن فشار از روی رئیس‌جمهور را می‌توان مهمترین دلیل این اقدام دانست. در حالت عادی ممکن بود یک شخصیت شناخته‌شده سیاسی، مذهبی و... به آقای پزشکیان زنگ می‌زد و فشاری را روی ایشان ایجاد می‌کرد، اما حالا که آقای ظریف مسئول و به عبارتی سپر بلاي ماجرا شده، انتظارات از آقای پزشکیان کاهش پیدا می‌کند. همه این‌ها تلاشی است برای منحرف کردن انتظارات بی‌جا.»

که چندین روز به آن اختصاص داده می‌شود و باید این سوال را پاسخ دهیم که آیا آنها که به انتخابات ورود می‌کنند، عملاً ظرفیت شکل‌دهی یک دولت را در این بازه ۵۰ روز دارند یا خیر؟ آنچه از نص بر می‌آید موضوع برگزاری انتخابات است اما این بازه ۵۰ روزه که بازه وضعیت استثنا است، به این معناست که ما در کشوری قرار داریم که عملاً رئیس‌قوه مجریه‌اش به واسطه سازوکار دموکراتیک روی کار نیامده است و این وضعیت اضطرابی وضعیت اختلال در مفهوم جمهوریت کشور است. اگر ما تمدید این ۵۰ روز را بپذیریم عملاً به مرور ممکن است به قاعده تبدیل شود. البته روال صورت‌گرفته در پیش از اصلاحی قانون اساسی هم در برخی موارد این ۵۰ روز اجرا شده و در برخی موارد اجرا نشده است، به عبارتی در اغلب موارد برگزاری انتخابات صورت گرفته است اما

در شروع به کار دولت جدید این هماهنگی نبوده است. البته با این تفاوت که آن اختلالی که بنابر جایگاه معاون اولی در جمهوریت کشور شکل می‌گرفت در آن زمان بنابر موقعیت نخست‌وزیر و شورای سرفره با اکثریت منتخب مردم رخ نمی‌داد و البته وظایف رئیس‌جمهور با وجود نخست‌وزیر و عدم وجود آن در قوانین بسیار متفاوت شده است. بنابراین حالا که با این وضعیت استثنایی روبه‌رو شده‌ایم باید مفسر قانون اساسی به موضوع ورود و اظهار نظر کند و این بحث‌ها را خاتمه دهد. البته باید تفسیر حقوق بشری و مبتنی بر جمهوریت را در این میان لحاظ کند.

به‌طور خلاصه آنچه الان براساس قانون می‌توان استنباط کرد این است که ۵۰ روز زمان برای انتخاب رئیس‌جمهوری وجود دارد و از آن زمان به بعد را می‌توانیم براساس قاعده عدم تعطیل‌پذیری امر اداری و استمرار امر اداری توضیح دهیم. در شرایط فعلی انتظار می‌رود اینکه وقتی رئیس‌جمهور منتخب داریم، او روی کار بیاید. حالا اگر فرد در این سمت قرار نگیرد براساس قاعده مذکور شاید بتوان چنین روندی را برای ادامه کار دولت در نظر گرفت.

تجدیدنظر در قانون اساسی یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.» اصل ۱۳۲ سابق در خصوص عدم اعتماد و استیضاح دولت بوده و اینجا موضوع دولت جایگزین شده که در اصلاح قانون اساسی به آن توجه شده است. حال در این بازه آنچه مهم است وضعیت حقوقی و جایگاه معاون اول است.

آیا ما می‌توانیم بگوییم معاون اول با توجه به اینکه رئیس‌جمهور آن را روی کار گذاشته منتخب مردم است یا بگوییم منصوب رهبری است و تا کی می‌تواند دولت در دست غیرمنتخب مردم قرار داشته باشد و ضرورت سپردن دولت در حداقل زمان به چه معناست.

به نظر می‌رسد در سال ۶۸ و بررسی قانون آن نگاه نخست‌وزیر‌پذیری درباره معاون اولی در برخی موارد شکل گرفته و در برخی اصول از آن کاسته نشده است. در این قانون در بسیاری موارد شخصیت معاون اول، جایگزین شخصیت نخست‌وزیر شده است و با وجود آنکه تلاش شده از این شخصیت فاصله گرفته شود اما در پس‌زمینه ذهنی که با مرور مشروح مذاکرات مجلس نیز به دست می‌آید در برخی موارد نتوانسته چنین روندی را در پیش بگیرد. به عبارتی در برخی جاها تفاوتی میان کانسپت معاون اول و نخست‌وزیر در نظر نگرفته و عملاً موجب بحث‌های بعدی شده است. یکی از این موارد همین است. در این بخش هم معاون اول را بالاترین فرد نظام اداری کشور لحاظ کرده است اما با توجه به ساختار کشور ما در حال حاضر رئیس‌جمهور چنین جایگاهی را دارد و در اینجا نقش معاون اول را به‌عنوان نخست‌وزیر مطرح کرده‌اند. این مبحث ۵۰ روزه و بازه زمانی هم مربوط به همین تعریف است. حال اگر نص گریانه بخواهیم به موضوع نگاه کنیم؛ اینکه باید رئیس‌جمهور ظرف مدت ۵۰ روز انتخاب شود، در متن مطرح شده است و انتخابات رئیس‌جمهور جدید را در این بازه عنوان کرده است نه روی کار آمدن دولت جدید. البته باید به فرایند کار در این بین نیز توجه کنیم. ما یک فرایندی برای برگزاری انتخابات داریم

دولت نقش آفرینی می‌کرد و در نتیجه مخلی بر قوه اجرایی نبود. براساس آن قانون نخست‌وزیر معرفی شده توسط رئیس‌جمهور، از سوی مجلس رای اعتماد گرفته است و رئیس‌مجلس هم که منتخب مردم بود و فقط رئیس‌دیوان عالی کشور تنها گزینه غیرانتخابی این جمع بود. یعنی در این شورا ۲ نفر از ۳ نفر منتخب مردم بودند. با اصلاحات قانون اساسی در سال ۶۸ نهاد قوه مجریه در ایران دچار تحولات اساسی شد که خیلی از آنها در همان زمان مورد توجه قانون قرار گرفت و درباره برخی از آنها هم مانند آنچه امروز ما با آن مواجه هستیم و وضعیت استثنایی رخ داده است، شاید آن توجه لازم اتفاق نیفتاده است. همانطور که مستحضر هستید در این اصلاحات اصل ۱۳۰ و ۱۳۱ با هم ادغام شده‌اند و اصل ۱۳۱ جدید را داریم که می‌گوید: «در صورت فوت، عزل، استعفاء، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس‌جمهور یا در موردی که مدت ریاست‌جمهوری پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های وی را برعهده می‌گیرد و شورای متشکل از رئیس‌مجلس و رئیس‌قوه قضائیه و معاون اول رئیس‌جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود، در صورت فوت معاون اول یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.» به هر حال این اتفاق در قانون اساسی قبل و بعد از سال ۶۸ درباره آن شورا و شرایط وجود دارد. اصل ۱۳۲ هم که بیانگر محدودیت عمل معاون اول یا جانشین رئیس‌جمهوری است که در آن آمده است: «در مدتی که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب اصل یکصدوسوم و یکم منصوب می‌گردد، وزراء را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آنان رای عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای